



جیسون دمارس
خدمت حقیقت حاضر
مارچ ۲۰۱۹

عیسی مسیح دیروز و امروز و تا ابدالآباد همان است.

عبرانیان ۸:۱۳

در سال ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱، هر سه ماه یکبار نامه‌ای تعلیمی می‌نوشتیم، که به زبان فارسی و اردو ترجمه می‌شد. ما شهادت‌های بسیاری در مورد مقالاتی که نوشته شد، دریافت نمودیم. از آنجا که سؤالاتی در مورد بسیاری از موضوعات و مطالب وجود دارد و همچنین تمایل زیاد به یادگیری و رشد کردن وجود دارد، این مسئولیت و انگیزه را حس نمودم که بار دیگر در بهار سال ۲۰۱۶ آن را آغاز نمایم. هدف و خواست ما ایستادن در تعالیم برادر برانهام و نشان دادن واضح آن تعالیم می‌باشد. این مسئولیت و کاری است که من برای آن فراخوانده شده‌ام.

نسخه‌ی ماه مارچ، سه موضوع مهم را پوشش می‌دهد:

۱. دو درخت، دو ذریت، دو قلوبو
۲. گفتن حقیقت تحت هر شرایطی
۳. در میان گذاشتن انجیل با مسلمانان

دو درخت، دو ذریت، دو قلو

اجازه دهید در این نسخه آیاتی را در این رابطه با دقت بررسی کنیم، تا مکاشفه‌ی مهمی را نشان دهیم که بسیار قابل توجه و مرتبط با عصری است که در آن زندگی می‌کنیم. من با ارائه‌ی چند آیه‌ی مربوطه شروع خواهم کرد:

"^{۱۴} پس خداوند خدا به ما گفت: "چونکه این کار کردی، از جمیع بهایم و از همه‌ی حیوانات صحرا ملعون‌تر هستی! بر شکمت راه خواهی رفت و تمام ایام عمرت خاک خواهی خورد.^{۱۵} و عداوت در میان تو و زن، و در میان ذریت تو و ذریت وی می‌گذارم؛ او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه‌ی وی را خواهی کوبید."^{۱۶} پیدایش ۱۴:۳-۱۵

آدام کلارک،^۱ الهیدان متودیست و محقق کتاب مقدس اهل بریتانیا در تفسیر خود در مورد ما، می‌نویسد: (ناخاش)^۲ در زبان عبری

"... تصور می‌کنم که بالاتر از تمامی حیوانات پست بوده و به نوعی در جامعه و نزدیک انسان بود، جایگاه او بسیار تنزل می‌یابد، بطور کل از جامعه بشریت تبعید می‌شود و عطیه تکلم از او گرفته می‌شود. از جمیع بهایم و از همه‌ی حیوانات صحرا ملعون‌تر هستی - بر شکمت راه خواهی رفت و تمام ایام عمرت خاک خواهی خورد - و دیگر ایستاده راه نخواهی رفت."

اکنون به شباهت آن با تعلیم برادر برانهام توجه کنید:

Adam Clarke^۱
nachash^۲

"۱۴۷. حال، چند دقیقه این را بینیم. او باهوش و حيله گر است، در عين حال «مار» خوانده می شود. ولی یادتان باشد، او باهوش ترین موجودی است که وجود داشت. و بیشترین شباهت را در روی زمین به انسان داشت. او خزنده نبود، لعنت بود که او را خزنده ساخت. و او... و کتاب مقدس می گوید که او زیباترین موجود بود."^۳

"۱۲۵. مار یک خزنده نبود، لعنت بود که او را تبدیل به یک خزنده کرد. او مانند انسان بود و ایستاده را می رفت."^۴

در پیدایش ۱۵:۳ می بینیم که باید عداوتی میان زن و مار و ذریت زن و ذریت مار باشد. این بدین معنی نیست که عداوتی میان انسان و مارها وجود خواهد داشت. معنی کلمه ی «ذریت» نسل یا فرزندان است. فرزندان زن و فرزندان مار نسبت به یکدیگر عداوت و دشمنی خواهند داشت. سپس کلام نبوتی را دریافت می کنیم که ذریت زن سر مار را خواهد کوبید، درحالی که ذریت مار پاشنه ی زن را خواهد کوبید. این نبوتی از کار رهایی بخش مسیح است. عیسی مسیح ذریت کامل زن بود و سر مار را با پاشنه اش کوبید، اما زمانی که این کار را کرد، پاشنه اش کوبیده شد. این اتفاق بر روی صلیب جلجتا رخ داد که او «بخاطر گناهان ما مجروح» گردید.^۵ هویت ذریت مار در این جمله آشکار می شود. در پیدایش ۸:۴ است که ما آشکار شدن این عداوت را می بینیم. قائن بسیار عصبانی می شود و برادرش هابیل را به قتل می رساند. قائن ذریت مار است و هابیل ذریت زن. در پیدایش ۲۵:۴ می بینیم که شیث ذریت جایگزین برای ذریت هابیل است، چون حوا می گوید: "خدا نسلی دیگر به من قرار داد، به عوض هابیل که قائن او را کشت."

^۳ ۵۸-۰۹۲۸E، ذریت مار، برادر ویلیام ماریون برانهام
^۴ ۵۴-۰۱۰۲M، پرسش و پاسخ #۱، برادر ویلیام ماریون برانهام
^۵ اشاره به اشعیا ۵:۳

از همان ابتدا-پیدایش- ما متوجه حضور دو ذریت و دو خط می‌شویم. عیسی در مثل هایش در این مورد صحبت می‌کند:

"در جواب ایشان گفت، آنکه بذر نیکو می‌کارد، پسر انسان است،^{۳۸} و مزرعه، این جهان است و تخم نیکو ابنای ملکوت و کرکاس‌ها، پسران شیرند^{۳۹} و دشمنی که آنها را کاشت، ابلیس است و موسم حصاد، عاقبت این عالم و دروندگان، فرشتگانند." انجیل متی ۱۳:۳۷-۳۹

به اول یوحنا ۱۲:۳ توجه کنید: "قائن از آن شریر بود." می‌بینیم که خط ذریت مار از طریق حوا (مادر تمامی زندگان) آغاز می‌شود.

"شما اعمال پدر خود را بجا می‌آورید. بدو گفتند که ما از زنا زاییده نشده‌ایم. یک پدر داریم که خدا باشد." یوحنا ۸:۴۱

عیسی به فریسیان می‌گوید که آنها از شریر هستند و پاسخ آنها این است که ما از زنا زاییده نشده‌ایم، بلکه از خدا هستیم، یعنی از طریق آدم و خط ذریت الهی. فریسیان حقیقت را درمورد گناه اولیه درک کرده بودند. آنها می‌دانستند که «فرزند آن شریر بودن» به معنای زاده شدن از زنای بین حوا و مار است. در طول کتاب مقدس همیشه از دو ذریت صحبت می‌شود.

حال بیایید به دو درختی که در میان باغ عدن بود، نگاه کنیم:

آدم و حوا در ابتدا به صورت و شباهت خدا آفریده شدند؛ یعنی خدای قابل رویت بودند. طبیعت زن و مرد با هم در اتحاد عمل می‌کرد و در واقع خدای نادیدنی بودند که ملموس شده بود. خدا فرامین را به آنها داد و با آنها عهد بست که بر روی زمین تکثیر شده و بر آن حکومت کنند. سپس خدا آن دو طبیعت را در باب ۲ کتاب

پیدایش در جسم قرار داد. آنها باید همان حیاتی را که خدا در آنها قرار داده بود، تولید می کردند. در پیدایش ۱۱:۱ می بینیم که به ما گفته می شود هر تخم باید «موافق جنس خود» ثمره بیاورد. آنها باید آن گونه که هستند بمانند و با حیات دیگری پیوند زده نشوند. با این حال، او در فرایند تولید مثل گیاهان، حیوانات و حیات انسانی قابلیت را قرار داده است که می توانند با گونه های دیگر نزدیک به خود ترکیب شوند. مار موجودی بود که قامتی ایستاده داشت، مانند انسان زیبا بود و قابلیت سخن گفتن و ترکیب شدن با انسان را داشت. نخستین هدف خدا برای آدم و حوا تکثیر شدن و گرفتن اقتدار زمین است. شیطان تلاش می کند که این هدف را خنثی کند. بعد خدا آزمایشی را درون باغ عدن قرار داد؛ سپس زمانی که آزمایش شکست خورد، خدا مار را به یک خزنده تبدیل کرد که بر روی شکمش راه می رفت و دیگر نمی توانست با انسان تولید مثل کند. او محکومیت را بر روی حاملگی و زایمان زن قرار داد و گفت که اشتیاقش نسبت به شوهرش خواهد بود. و سپس خدا بخاطر آدم زمین را لعنت کرد، دقیقاً همان کاری که بعدها با اسرائیل می کرد. در تثبیه باب ۲۴ آمده است، شوهر اول که او را رها کرده باشد، نمی تواند دوباره او را به نکاح خود درآورد. چراکه ناپاک شده است.

در پیدایش باب ۱ به آنها گفته می شود که بارور و تکثیر شوند و در باب ۳ لعنتها پیرامون ناطاعتی از فرمان تکثیر شدن است. لیکن در پیدایش باب ۲ داستانی در مورد درختان، میوه ها و خوردن وجود دارد. آنها از خوردن میوهی درخت معرفت نیک و بد منع شده بودند. اگر آنها از آن می خوردند، می مردند. این درخت در میان باغ است. خود کتاب مقدس حقیقت را آشکار می کند:

"خواهر و عروس من، باغی بسته شده است. چشمه مُفَقَّل و منبع مختوم است."

غزل غزلها ۱۲:۴

باغ همان زن است. وسط باغ اشاره‌ای به اندام‌های تولید مثل او است. توجه کنید که سلیمان در باب بعد به چه شکل صحبت می‌کند.

"محبوب: 'ای خواهر و عروس من! به باغ خود آمدم. مرّ خود را با عطرهایم چیدم. شانه‌ی عسل خود را با عسل خویش خوردم. شراب خود را با شیر خویش نوشیدم. دختران اورشلیم: ای دوستان! بخورید، و ای یاران! بنوشید و به سیری بیاشامید." غزل غزل‌ها ۱:۵

حال او به باغش «آمد»، خورده و آشامید. سلیمان در امثال نیز اصطلاحات مشابهی را استفاده می‌کند:

"همچنان است طریق زن زانیه، می‌خورد و دهان خود را پاک می‌کند و می‌گوید گناه نکردم." امثال سلیمان ۲۰:۳۰

عمل زنا با حسن تعبیر بعنوان خوردن استفاده شده است. خوردن-سهم شدن- چیزی غیر از عمل جنسی نیست. باغ همان زن است و میوه‌ها لذت‌ها و اعضای بدن هستند.

ما می‌بینیم که دو درخت در وسط باغ قرار دارند، یکی از آنها درخت معرفت است. توجه داشته باشید که پیدایش ۲۵:۴ می‌گوید: "پس آدم بار دیگر زن خود را بشناخت." این اصطلاح از عبارت «درخت معرفت» می‌آید. خدا در پیدایش ۱۶:۳ می‌گوید که زایمان او را افزایش خواهد داد. این چطو ممکن است؟ خدا تمامی حیوانات را به طرزی طراحی کرده است که سالی یک بار بچه بیاورند و برخی طولانی‌تر از آن. همه‌ی آنها این کار را برای تولید مثل و چرخه‌ی حیات انجام می‌دهند، نه برای لذت.

"۱۱۸. زن فقط و فقط برای یک زندگی ناپاک و کثیف طراحی شده است. یک سنگ نمی‌تواند، هیچ حیوان ماده‌ی دیگری هم نمی‌تواند. فقط زن است که می‌تواند. یک سنگ و بقیه‌ی حیوان‌ها، یک بار در سال فقط برای بچه‌دار شدن، نه برای لذت جنسی، فقط برای بچه‌دار شدن. یک خوک ماده، یک سنگ پیر هرزه، یک بار در سال و یک لحظه، برای بچه‌دار شدن، ولی زن برای هر وقت که تمایل داشته باشد، طراحی شده. حال، من برخی مطالب را حذف کردم، فقط تصور مابقی مطالب را بکنید."^۶

خدا آدم را مقرر ساخت که با حوا باشد. آنها این کار را تنها برای لذت نمی‌کردند، بلکه براساس نقشه و زمان خدا.

"می‌بینید؟ بفرمایید. حیات بذر حوا هرگز رخ نداد. هرگز رخ نداد. چرا؟ او آن را در هم آمیخت. آن را دور نگه داشت، بجای اینکه آدم در زمان مقرر نزد او (عروس) برود."^۷

حوا توسط شیطان طراحی شده بود تا برای لذت مورد استفاده قرار گیرد. البته این اتفاق تا بعد از سقوط آنها صورت نگرفت. شیطان از طریق مار حوا را منحرف کرد و خدا حوا را لعنت کرد تا حامله شده و هر ۲۸ روز یک بار چرخه‌ی قاعدگی داشته باشد. همان‌طور که علم نیز تأیید می‌کند، فقط نژاد بشر است که بخاطر لذت، مقاربت جنسی انجام می‌دهد. همه‌ی حیوانات از روند بدن خود پیروی می‌کنند. آدم و حوا از درخت معرفت خوردند (سهیم شدند)، یعنی آنها صرف لذت و خارج از زمان مقرر شده‌ی خدا با هم رابطه داشتند. نخست حوا با مار رابطه داشت و مدت زمان کوتاهی بعد با آدم. سپس او در رحمش دو تخم از دو پدر را حمل می‌کرد که در علم لقاح،

^۶ ۲۳۱۸-۰۶۵، ازدواج و طلاق، برادر ویلیام ماریون برانهام
^۷ ۲۳۱۸-۰۶۳، کلام بیان شده ذریت اصلی است، برادر ویلیام ماریون برانهام

هم‌زمانی دو تخمک نامیده می‌شود. سپس آنها از خوردن از درخت حیات منع شدند. قابلیت تولید فرزندان غیرفانی از آنها گرفته شد، آنها نیز تبدیل به موجوداتی فانی شدند. این ابتدای دوقلو با دو ذات و دو ذریت متفاوت است.

قائن مذهبی بود و میوه‌های مزرعه را بعنوان هدایا به خدا پیشکش کرد. هابیل نیز همچنین. اما هابیل بواسطه‌ی مکاشفه، قربانی بهتری به خدا داد، یک بره. سپس یعقوب و عیسو را می‌بینیم، دو ذریت از یک رحم و یک پدر، لیکن با دو ذات متفاوت. عیسو به دنبال زنان کنعانی بود و حتی حق نخست زادگی‌اش را به یعقوب فروخت. یعقوب منتظر ماند تا عرووش از قوم خودشان باشد، مانند پدرش. یعقوب علاقه‌ی زیادی داشت تا به هر قیمتی که شده، حق نخست‌زادگی را داشته باشد. سپس موسی و بلعام را می‌بینیم، هر دو نبی بودند و هر دو مسح شده بودند که حقیقت را نبوت کنند. بلعام فرزندان اسرائیل را به سمت گناه و ازدواج‌های مخلوط هدایت کرد. این لیست همچنان ادامه دارد: ارمیا و حنانيا؛ میکا و ۴۰ نبی اخاب؛ عیسی و یهودا؛ پولس و یهودیان.

براساس انجیل متی ۲۴:۲۴، در ایام آخر "مسیحان کاذب و انبیای کذب ظاهر شده، اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه کردندی." در هر دوره‌ای دوقلوها متولد می‌شوند، برگزیده‌ی حقیقی و مسح شده‌ی کاذب. هر دو ادعا می‌کنند که مسیحی هستند و توسط روح‌القدس مسح شده‌اند، اما یکی از آنها از ذریت خداست و دیگری از ذریت مار. هر دو ذریت، معجزات و موعظات انجام می‌دهند و دارای کلیسا هستند؛ اما در زمان حال فقط ذریت خدا می‌تواند ظاهر شدن خدا را تشخیص دهد. هدف خدا برای امروز تقریباً هیچ وقت توسط ارتودوکس، کلیسای جریان اصلی به رسمیت شناخته نشد. آنها خدا را براساس تاریخ می‌پرستند، اما برگزیدگان حقیقی، خدای زنده و حاضر را می‌پرستند.

گفتن حقیقت تحت هر شرایطی

خدا ما را به چالش می کشد که در تمام شرایط حقیقت را بگوییم. این یک اصل اساسی مسیحی است. ما نباید تحت هیچ شرایطی دروغ بگوییم.

"لهمذا دروغ را ترک کرده، هر کس با همسایه‌ی خود راست بگوید، زیرا که ما اعضای یکدیگریم." افسسیان ۲۵:۴

همسایه‌ی شما کیست؟ خوب، همه هستند... در همه جا.

ما اغلب با شرایطی روبرو می شویم که گفتن حقیقت احساسات دیگران را جریحه دار می کند و بجای صادق بودن، آن چیزی را به آنها می گوئیم که دوست دارند بشنوند. این سخت ترین بخش گفتن حقیقت است. ما بعنوان ایماندار مابین مهربانی و صداقت می مانیم. می دانیم که باید مهربان باشیم و می دانیم که باید صادق باشیم، اما در این شرایط چطور این دو را درهم بیامیزیم؟ برخی همیشه مهربانی و برخی همیشه صداقت را انتخاب می کنند. ما کسانی را که همیشه صداقت را انتخاب می کنند، بی ادب می خوانیم و همیشه مهربانی را قدردانی می کنیم، یا آنها را ساده یا هالو می خواهیم. این به خودی خود نشان می دهد که هدف خدای تعادلی بین این دو است. آنها که می گویند باید یکی از این دو باشد، در اشتباه هستند. آنچه پولس رسول در افسسیان ۱۵:۴ گفت به یاد بیاورید: "بلکه در محبت پیروی راستی نموده." صداقت ما می تواند در محبت بیان شود. وقتی که شخصی برای شام به رستوران می رود، یک سؤال متداول از او پرسیده می شود: "از غذایان لذت بردید؟" و ما معمولاً پاسخ می دهیم: "بله، خوب بود." البته این کار را زمانی هم که غذا خوب نباشد، انجام می دهیم. یا اینکه می توانیم خیلی رک به آنها بگوییم: "نه، عداً اصلاً خوب نبود." تعادل چیزی میان این دو است. در عوض می توانیم با لبخند پاسخ دهیم: "خیلی ممنون، غذای مورد

علاقه‌ام نبود. من سالاد سفارش دادم و احتمالاً از استیک بیشتر لذت می‌بردم." یا پاسخی شبیه این. گاهی اوقات چیزی را به دلیل سلیقه‌ی خودمان دوست نداریم، یا گاهی به مکانی می‌رویم که برایمان ارزش ندارد و تا قبل از تجربه کردن متوجه آن نمی‌شویم. روش دیگر مؤدب و صادق بودن، این است که لبخند بزیند و بگوید: "خیلی ممنون." بدون اینکه وارد جزئیات شوید. شما بخاطر خدمات آنها سپاسگزاری می‌کنید. مثال دیگر زمانی است که شخصی هدیه‌ای به شما می‌دهد و از شما می‌پرسد که: "آیا آن را دوست داشتی؟" اگر هدیه‌ای را که به شما داده شده، دوست ندارید، بسته به صمیمیت رابطه‌تان، این موقعیت می‌تواند سخت باشد. ما باید همیشه با همسایه‌مان روراست باشیم. ما باید راهی مؤدبانه برای تشکر از آنها بابت هدیه بیاییم و حقیقت را بگوییم که از آن خوشمان نیامد. "خیلی ممنون. ممنون که به یادم بودید." یا "از شما بسیار ممنونم." زمانی که این سؤالات را پاسخ می‌دهید، چند چیز را سبک سنگین می‌کنید، ناراحتی که ممکن است از رک بودن ایجاد شود و باید ببینیم که آیا رفتار ما مناسب است. گاهی که ما از چیزی خوشمان نمی‌آید، به این دلیل است که مشکلات جهان اول را داریم. ما باید این حقیقت را در نظر داشته باشیم که مردمی در دنیا زندگی می‌کنند که غذای کمی برای خوردن دارند و یا دوستی ندارند که به آنها هدیه بدهد. اگر به همه چیز مثبت نگاه کنیم، می‌توانیم دلیلی برای شکرگذار بودن بیاییم، حتی اگر هدیه مورد علاقه‌مان نباشد.

در چنین شرایطی حقیقت وابسته به احساس ما در این مورد است. در مواقع دیگر از ما در مورد حقایقی که اتفاق افتاده یا نیفتاده سؤال می‌شود. در آن شرایط خواننده شده‌ایم که صادق باشیم و به خدا اعتماد کنیم. در این موارد از شما می‌خواهیم که به شرایط دیگر توجه کنید و با دقت به آنها فکر کنید. اگر در کشوری با حکومت خودکامه و دیکتاتوری زندگی می‌کردید، چطور؟ مقامات دولتی جلوی شما قرار می‌گیرند و می‌پرسند: "کجا بودید؟" اگر با آنها کاملاً صادق باشید و بگویید: "در

جلسه‌ی یک کلیسای زیرزمینی بودم." این باعث دستگیری و شکنجه‌ی شما می‌شود. سپس اگر از شما پرسند: "دیگر چه کسی آنجا بود؟" و شما با آنها صادق باشید، این امر باعث دستگیری، شکنجه و احتمالاً مرگ برخی خواهد شد. اگر از پاسخ دادن خودداری کنیم، آنها ما را دستگیر کرده و شکنجه‌مان می‌کنند. اگر حقیقت را به آنها بگوییم، برادران و خواهران مسیحی‌مان دیگر به ما اعتماد نخواهند کرد و خائن خواهیم بود و یا تبدیل به مخبر دولت و جاسوس شده‌ایم. یک بار دیگر، ما باید سخن گفتن را با ارزش‌های دیگر مسیحی سبک و سنگین کنیم. در این وضعیت محافظت از زندگی افراد است که باید در نظر بگیریم. آیا ساکت ماندن و پاسخ ندادن سؤال بهتر است یا حقیقت را بصورت نیمه گفتن؟ اینکه مثلاً بگوییم برای پیاده‌روی بیرون آمده‌ام. لازم است که خودمان در این شرایط باشیم و برای این موضوع دعا کنیم و ببینیم که روح‌القدس چگونه ما را هدایت می‌کند. می‌توانید بگویید: "برای پیاده‌روی بیرون هستم." و این حقیقت خواهد بود، اما این تنها کاری نیست که در حال انجامش بودید. شما بخشی از کاری را که انجام داده‌اید، پنهان می‌کنید تا جان بقیه را نجات دهید و به اعتماد برادران و خواهران خود در مسیح خیانت نکنید. مهم است تا آن‌طور که روح‌القدس شما را هدایت می‌کند، پاسخ دهید.

مبشرین مسیحی که به کشورهای اسلامی و دیکتاتوری می‌روند، باید هنگام عبور از کنترل پاسپورت بگویند که چرا می‌خواهند به آن کشور بیایند. آنها نمی‌توانند بگویند: "من برای موعظه‌ی انجیل اینجا هستم." چون دستگیر شده و یا اجازه ورود نمی‌یابند. بنابراین باید بگویید: "من بعنوان یک گردشگر اینجا هستم." سپس در طول اقامت خود از چند مکان گردشگری دیدن کنند. به این شکل ما کل حقیقت را با هدفی که خدا ما را با آن فرستاده، یکی می‌کنیم. در این موارد شما دروغ نمی‌گویید، بلکه کل حقیقت را پنهان می‌کنید تا هدف خدا را به انجام برسانید. این رویکرد می‌تواند بسیار خطرناک باشد و مردم را به عدم صداقت هدایت کند. پس بهتر است که به سادگی بگویید: "من برای

دیدن کلیساها آمده‌ام." و دیگر توضیح ندهید. هنگام بازدید از یک کشور، من به آنها گفتم که برای بازدید از کلیساها به آنجا آمده‌ام و آنها این‌طور برداشت کردند که من بعنوان توریست برای دیدن کلیساهای تاریخی و باستانی آمده‌ام، پس سؤالات بیشتری در این مورد نپرسیدند و اجازه دادند که بدون مشکلی وارد شوم. خدا به حقیقت ارج می‌نهد و از دروغ متنفر است. او همچنین از قتل، خیانت و بی‌ادبی متنفر است. خدا به ما فرمان می‌دهد که او را انکار نکرده و به او خیانت نکنیم. و این چیزی است که باید از جانمان برایش مایه بگذاریم. اگر کسی پرسد: "آیا شما مسیحی هستید؟" شما باید کاملاً صادق باشید، در غیر این صورت مرتکب گناه انکار مسیح شده‌اید. اگر مسیح را در مقابل مردم انکار کنیم، سپس مسیح ما را در مقابل پدر انکار خواهد کرد.

ما باید بسیار مراقب باشیم که چگونه به تمام این شرایط نزدیک می‌شویم. باید در هر یک از این شرایط با دعا پیش رفت و عمل کرد، نه اینکه تند و بی‌پروا به پیش رفته و حقایق را نصف و نیمه ارائه دهیم، یا به هر چیزی غیر از صداقت ارزش بدهیم. حقیقت این است که ما در روح خود سابقه‌ای بر جای می‌گذاریم و هر زمان که گفتن حقیقت سخت باشد، آن را نخواهیم گفت. اگر حقیقت را در چیزهای کوچک نگوئیم، بعید است که در مسائل بزرگ‌تر حقیقت را بگوئیم. باشد که خدا وجدان ما را برکت داده و بار دیگر حساس سازد.

"لب راستگو تا به ابد استوار می‌ماند، اما زبان دروغگو طرفه‌العینی است." امثال

سلیمان ۱۲:۱۹

"ای خداوند! جان مرا خلاصی ده از لب دروغ و از زبان حیله‌گر." مزامیر ۲:۱۲۰

"شیران از رِجَم منحرف هستند، از شکم مادر دروغ گفته، گمراه می‌شوند."

مزامیر ۳:۵۸

"^{۱۶} شش چیز است که خداوند از آنها نفرت دارد، بلکه هفت چیز که نزد جان وی مکروه است.^{۱۷} چشمان متکبر و زبان دروغگو و دست‌هایی که خون بی‌گناه را می‌ریزد." امثال سلیمان ۱۶:۶-۱۷

خدا از زبان دروغگو متنفر است و آن را عملی شنیع می‌داند. اجازه ندهید روح این عصر، مهربانی شما را بیش از صداقت‌تان بالا ببرد. ما باید مؤدب و مهربان باشیم، اما نه دور از صداقت. مهربانی به همراه دروغ، یک انحراف از مهربانی حقیقی است. آنهایی که به دلیل گفتن حقیقت از شما متنفر می‌شوند، لایق صفت دوست نیستند. مرکز تمام تلاش‌های ما ترس از انسان است. ما از نظرات دیگران و عکس‌العمل آنها می‌ترسیم. نخستین و والاترین فکر ما باید خشنود ساختن خدا و نظرات او باشد. زمانی که حقیقت را بیان می‌کنیم، ما اعتماد مردمی حقیقی و روراست را دریافت می‌کنیم که لایق لقب دوست هستند. خانواده‌مان و حتی اعضای کلیسا ممکن است به دلیل اینکه «حقیقت را در محبت» گفته‌اید شما را حقیر بشمرند، اما بهتر است که خدا را با صداقت احترام بگذاریم، تا اینکه با دروغ به او بی‌احترامی کنیم.

در میان گذاشتن انجیل با مسلمانان

شما اغلب متوجه می‌شوید که در میان گذاشتن انجیل با مسلمانان کار بسیار دشواری است. آنها معمولاً با سؤالات احمقانه و بحث و مناظره، شما را وارد حاشیه می‌کنند و این هیچ ربطی به حقیقت ندارد. من شما را تشویق می‌کنم که این چیزها را نادیده بگیرید. آنها توجه شما را به شیوه‌ی پوشش نجیبانه‌ی زنان در اسلام یا موضوعی غیرمرتبط به هدف ما جلب می‌کنند. قبل از اینکه در مورد بشارت دادن به مسلمانان

صحبت کنم، می‌خواهم در مورد تاریخ و حقایق اسلام صحبت کنم.

اسلام سال ۶۰۰ میلادی توسط محمد در عربستان سعودی امروزی معرفی شد. قرآن بیش از نام محمد به نام عیسی اشاره دارد و لقب «روح خدا» و «کلمه‌ی خدا» را به او می‌دهد. قرآن به عیسی و مادرش بعنوان افرادی معصوم اشاره می‌کند و می‌گوید که عیسی همان مسیح است که از مریم باکره متولد شد. سپس می‌گوید کفر است که بگوئیم عیسی پسر خداست. آنها می‌گویند این امر به دلیل باور آنها مبنی بر اینکه مسیحیان معتقدند خدا با مریم رابطه‌ی جنسی داشته، می‌باشد. هیچ استدلالی در این مورد نظرشان را عوض نخواهد کرد. آنها ایمان ندارند که عیسی مصلوب شد، بلکه ایمان دارند نزد خدا بالا برده شد و یهودا به جای او مصلوب شد. آنها ایمان دارند که عیسی بازخواهد گشت و پادشاهی اسلامی جهانی را برپا خواهد کرد. در اسلام زنان جزء دارایی مرد محسوب می‌شوند. شما می‌توانید برای یک ساعت، یک هفته، یک سال و غیره ازدواج کنید. تنزل جنسی نیز بخش مهمی از اسلام است. از مردان انتظار می‌رود که از نظر جنسی بی‌قاعده باشند، اما زنانی که به همراه این مردان در ارتباط جنسی باشند، مورد مجازات قرار می‌گیرند. ایمان آوردن یک مسلمان به هر دین دیگری ارتداد نامیده می‌شود و حکم آن تحت قانون شریعت، مرگ است. این فکر نیز همیشه همراه یک فرد مسلمان هست و بخش مهمی از دلایل برای دشواری هدایت آنها به سمت انجیل است.

در خاورمیانه، ما شاهد حرکت واقعی خدا در میان مسلمانان برای ایمان آوردن به مسیح نبوده‌ایم، مگر این اواخر. ایرانیان با سرعت شگفت‌انگیزی به مسیحیت روی می‌آورند. سال ۲۰۰۹ که من کارم را با ایرانیان آغاز کردم، حدود ۱۰۰ هزار نوکیش مسیحی در ایران وجود داشت. در سال ۲۰۱۸ تخمین زده می‌شود که حدود ۲ میلیون مسیحی در ایران وجود دارد. این موضوع کاملاً در تاریخ اسلام بی‌سابقه است. در

تجربه‌ی شخصی خودم، زمانی که خدا با دل یک مسلمان کار می‌کند، هدایت کردن آنها به سمت مسیح، کار آسانی است. بنابراین، درک کنید، این خداست که قلب انسان را تبدیل می‌کند. استدلال‌های شما نیست که این کار را انجام می‌دهد. با این حال، باید درک درستی از اشخاصی که با آنها صحبت می‌کنیم، داشته باشیم و بتوانیم پلی بر روی فاصله‌ی بین اسلام تا مسیحیت بزنیم.

نخستین چیزی که موقع صحبت کردن با یک مسلمان باید بیان کنیم، این است که قرآن می‌گوید عیسی مسیح کلمه‌ی خدا و روح خدا است. آیا تو با کلامت فرق داری؟ آیا با روح فرق داری؟ بنابراین اگر عیسی مسیح کلمه و روح خداست، بنابراین او خدای ظاهر شده است. مورد بعدی که باید به آن پردازید، این است که می‌گویند کتاب مقدس تحریف شده است. تقریباً همیشه این ادعا وجود دارد، اما می‌توانیم بلافاصله به آن پاسخ دهیم: "تو می‌گویی که کتاب مقدس تحریف شده و فقط قرآن کلام کامل خداست. با این حال، به این فکر کن که اگر خدا نمی‌تواند از کتاب مقدس محافظت کند، سپس چگونه می‌توانیم به او اعتماد کنیم که از قرآن محافظت خواهد کرد؟ خدای من قادر به نگه داشتن کلامش است و صرف‌نظر از گناه بشر، هرگز آن را رها نمی‌کند. کتاب مقدس کامل است، چون یک خدای کامل آن را نگه داشته است. فقط قرآن از کتاب مقدس منحرف شده است." مسلمانان می‌گویند که اسلام دین کامل است. توجه داشته باشید که آنها تعلیم می‌دهند یک مرد می‌تواند ۴ همسر داشته باشد. خدا در ابتدا آدم و حوا را آفرید، یک مرد و یک زن و مسیح به ما تعلیم داد که ازدواج برای یک مرد و یک زن است. پس چه دینی کامل است؟

سپس می‌توانید در مورد باغ عدن و اتفاقاتی که در آنجا افتاد به او بگویید که منجر به ذریت ما شد. و بعد در مورد اشتیاق خدا برای مشارکت و نجات انسان بگویید و اینکه او عیسی را برای بخشش گناهان ما فرستاد. سپس آنها را به چالش بکشید که

کتاب مقدس را بخوانند یا فیلم «عیسی» را ببینند. به آنها یک کتاب عهد جدید بدهید یا کتاب انجیل یوحنا و فیلم عیسی. سپس با محبت و احترام با آنها رفتار کنید، نه بعنوان موجوداتی حقیرتر. برایشان ارزش قائل شوید و محبت خدا را به آنها نشان دهید که این شهادت عظیمی خواهد بود. اگر آنها بدر از پیش برگزیده‌ی شده خدا باشند، حقیقت را خواهند پذیرفت.